

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

فرستنده: گروه پروسه
نویسنده: رخساره کوثری
۰۸ می ۲۰۱۴

نگاهی به تکوین و شکل‌گیری جنبش کارگری - کمونیستی در ایران

جنبش کارگری و کمونیستی ایران، راهی دراز و پرمشقت پیموده است. این جنبش در دوره پادشاهان قاجاریه و سال‌های پایانی این سلسله بود که آغاز به شکل‌گیری کرد. *زین‌العابدین مراغه‌ئی* در کتاب خود «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ مراغه‌ئی» به وضعیتی از سال‌های سرکوب، زورگویی و بی‌حقوقی زیر سلطه شاهان قاجاریه و سال‌های منتهی به این دوره اشاره‌ای دارد: «در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بی‌چارگان چه کنند. بعضی از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگ‌بیبیگی، داروغه و کدخدا. این ناکسان در هرکس بو می‌برند که پنج شاهی پول دارد به هزارگونه بر او می‌تازند. به یکی می‌گویند که برادرت سرباز بود از فوج گریخته، به دیگری می‌آویزند که پسر عمویت چندی قبل شراب خورده، و... حتما همسایه را در عوض گناه ناکرده همسایه گرفته حبس و جریمه می‌کنند».

به دنبال سرکوب و بی‌حقوقی و سال‌ها آوارگی و تحقیر و تبعید ناخواسته، توده‌های فقیر و زحمت‌کش شهری و روستائی، در مراکز پرجمعیت با کوله‌باری از آگاهی و تجربه، وارد مبارزه آزادیخواهانه سیاسی، مبارزه سوسیال دموکراسی خلقی و تا مبارزه اتحادیه‌ئی و صنفی پیش می‌روند و سرانجام با اطمینان و اراده گام در راه مبارزه حزبی سازمان یافته می‌گذارند.

عبدشیف نویسنده و تاریخ‌نگار، طبقه کارگر ایران را دارای دو منشای اجتماعی می‌داند: یکی جمعیت عمدتاً دهقانی و روستائی و دیگری جمعیت دست‌ورز شهری. او در مقاله طبقه کارگر ایران (۱۹۱۴-۱۸۸۰) می‌نویسد: «در برخی منابع و آثار ادبی، مآخذ مستقیم بی‌شماری مبنی بر این حقیقت یافت می‌شود که دهقانان منبع اصلی پیدائی کارگران ایرانی بودند. تاریخ تأسیس انحصار نفتی بریتانیا در جنوب حکایت‌گر آن است که استقرار و افزایش جمعیت چادر نشین این منطقه و نیز برخی دیگر از مناطق داخلی، منبع اصلی پیدایش طبقه مزدبگیر و کارگر در صنعت نفت بوده‌اند. تقریباً در سال ۱۹۰۳ یعنی به هنگام مراحل آغازین عملیات حفاری، کنسول روسیه در کرمانشاه چنین گزارش داد: «خاکبرداری و دیگر کارهای مشابه آن که نیازی به مهارت ندارد به وسیله رعیت عزیز خان بادلیان رئیس سوار نظامی که عهده‌دار حفاظت از اردوگاه بود، انجام می‌شود.» *عبدشیف* در همین مقاله و در ادامه آن اشاره به منبع دوم پیدائی طبقه کارگر ایران دارد و می‌نویسد: «دومین منبع پیدائی طبقه کارگر دست‌ورزان بودند که بخش قابل توجهی از مجموع کارگران را شامل می‌شدند. به خاطر نفوذ رو به افزایش کالاهای خارجی در بازارهای ایران، حرفه‌های بومی قادر به مقابله با اعمال نفوذهای ویران‌گر و سلطه سرمایه خارجی در کشور نبود. در نتیجه تولید منسوجات گوناگون

پنبه‌ئی و ابریشمی و پشمی به خاطر عدم توانائی در رقابت کالاهای خارجی رو به زوال نهاد و فقط بعضی از رشته‌های خاصی چون قالین بافی، تولید تریاک و غیره که مورد علاقه سرمایه خارجی بود از خطر رقابت مصون ماند. نتیجه غائی چنین رقابتی آن شد که هزاران دست‌ورز را به‌صورت زحمت‌کشان، آواره خیابان‌ها کرد. البته تعداد آن‌ها نسبت به دهقانان کمتر بود زیرا دهقانان ۷۵٪ تا ۸۰٪ جمعیت را در بر می‌گرفتند و گذشته از این، نوع روابط حاکم بر روستا به گونه‌ای بود که با روابط نوع شهری تفاوت کاملاً بارزی داشت و دلیلش هم این بود که روند وابستگی به زمین با سرعت بیشتری انجام می‌یافت. منبع دیگر تأمین طبقه کارگر، توده‌های فقیر شهری بود که بخش مهمی از جمعیت شهرنشین را تشکیل می‌دادند. سفرنامه‌های سیاحان حکایت از آن دارد که خیابان‌ها و بازارهای شهرهای ایران به ویژه مراکز بزرگ تجاری، مرکز ثقل ازدحام گروه‌های بی‌نوا و بی‌کار می‌باشد که حاضر به فروش نیروی کار خود به بهای لقمه نانی هستند. قراین نشان دهنده این واقعیت‌اند که در دوره مورد مطالعه ما شرایط مساعدی جهت تولد و شکوفائی یک طبقه کارگر در ایران فراهم شده است.^۱

احمد اشرف و علی بنوعزیزی در کتاب تحقیقی مشترک خود با نام "طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران" در ارتباط با پروسه آغاز شکل‌گیری طبقه کارگر ایران تعریفی نزدیک به همین مضمون دارند و در صفحه ۶۵ کتاب خود می‌نویسند:

"طبقه کارگر صنعتی نوپا: تا نیمه دوم قرن ۱۳ هجری (۱۹ میلادی) بیش‌تر کارگران ایران در بخش کشاورزی، صنایع دستی سنتی، خدمات و... به عنوان کارگران غیر ماهر استخدام می‌شدند. در واپسین دهه‌های قرن ۱۳ هجری (۱۹ میلادی)، و نخستین دهه‌های قرن ۱۴ هجری (۲۰ میلادی)، طبقه کارگر صنعتی جدید شکل گرفت، این کارگران از بین دهقانان فقیر زده، مردمان اسکان‌یافته و نیمه اسکان‌یافته ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر برآمدند که بازار محصولات خود را در برابر کالاهای خارجی از دست داده بودند."^۲

روند جامعه سنتی آن روز ایران، زمانی راه فروپاشی و اضمحلال را در پیش گرفت، که ایران عملاً میان دو قدرت بزرگ در آن دوره زیر فشار قرار داشت: بریتانیا در شرق و شمال شرقی در حالی که هندوستان را سال‌ها پیش ضمیمه امپراتوری خود نموده بود، برای تأمین امنیت در این نقطه در تلاش بود تا ایران را تبدیل به مکانی نماید که از طریق آن بهتر و آسوده‌تر از حیات خود در هندوستان حراست نماید. روسیه در شمال و شمال غربی ایران، پیش‌تر راه دست اندازی به خاک ایران را شروع کرده بود و طی دو جنگ بخشی از سرزمین‌های نسبتاً آباد ایران را به خاک خود ملحق کرده بود. این دو نیرو نه تنها ایران، بلکه تقسیم ترکیه را نیز در برنامه و سیاست‌گذاری‌های مشترک خود داشتند. ایران تحت حکومت قاجاریه علی‌رغم ثبات و پایداری نسبی خود در دو قرن اخیر وضع آس‌فباری داشت. حاکمیت در اداره امور مملکت و ایجاد یک رابطه حداقل اجتماعی قراردادی میان مردم بسیار ناتوان بود. سرکوب، استثمار، فساد و زورگویی، بی حقوقی و بیماری‌های مسری، فقر و فلاکت روز افزون، هزینه‌های گران عیاشی‌ها و مسافرت‌های پادشاهان قاجار، همه این‌ها و بیش‌تر موجب می‌شد تا ایران در مسیر انتقال از یک جامعه سنتی و بسته و بی‌حقوق به جامعه امروزی راه دردناکی را در پیش گیرد. دنیای غرب با آشنائی نسبت به وضعیت حکومت و جامعه آن روز، برای دستیابی به منابع و منافع خود در ایران به طور گسترده‌تری به برقراری رابطه و اعمال نفوذ می‌پرداخت. جامعه ایران زیر سلطه شاهان قاجار راه انحطاط را در پیش گرفت. به نقل از آغامحمدخان قاجار سر سلسله و نخبه شاهان قاجار آورده‌اند که گفته بود:

^۱ طبقه کارگر ایران (۱۹۱۴-۱۸۸۰) نوشته عبدالشیف ترجمه ج. ادانانی مندرج در نشریه دانشجویان مدرسه عالی مدیریت گیلان "لاهیجان" شماره ۹
^۲ طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنوعزیزی - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی

"رعیت چون آسوده گردد در فکر عزل رئیس و ضابط افتد... این گروه فرومایه را باید به خویش مشغول کردن که از رعیتی و گرفتاری فارغ نگردد و الا کار زراعت و فلاحت نقصان یابد و توفیر در غله و حاصل ضعیف شود و قحط پدیدار آید و لشکری از کار بیفتد و فسادهای عظیم روی دهد. ارباب فلاحت باید چنان باشد که ده خانه را یک دیگ نباشد تا به جهت طبخ یک روز به عطالت و انتظار به سر برند و الا رعیتی نکنند و نقصان در ملک روی دهد..." (سیاستی که همین امروز هم توسط حاکمان جمهوری اسلامی نسبت به توده‌های تحت ستم ایران به‌کار گرفته و به عینه مشاهده می‌شود، برنامه‌ریزان و سردمداران حاکمیت اسلامی به شدت مراقب هستند تا طبقه کارگر و توده‌های بی‌چیز در فقر و محرومیت نگه داشته شوند و نگذارند یک شب آسوده سر بر بالین بگذارند و قطره‌ای آب زیر پوست مردم فرودست و اقشار پائین جامعه نبود.) تمام عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - ساختاری ایران در این مرحله از تاریخ تنها به دلیل فشار نیروهای روسیه و انگلستان نبود، بلکه ریشه آن در نگاه یکی از مهم‌ترین پادشاهان قاجاریه نسبت به مملکت‌داری و رعیت‌پروری یافتنی بود. در شرایطی که قدرت‌های بزرگ خارجی با دخالت‌های اقتصادی- سیاسی و صادرات محصولات تولیدی صنایع خود، جلوی رشد و توسعه صنایع داخلی و تولیدات را گرفته بودند، کارگاه‌ها، صنایع دستی و کارخانه‌های سنتی ایران به علت عدم رقابت با کالاهای وارداتی خارجی، ورشکسته شده بودند. کارگران و توده‌های فقیر شهری و خیل روستائی بیکار و سرگردان شده، زیر بار فشار مالیات‌های دولت و حکام محلی از پا می‌افتادند و به‌ناچار رهسپار روسیه و کشورهای دیگر می‌شدند. در واقع کارگران مهاجر ایرانی به‌مثابه جنگ زدگان و غارت شدگان از جان‌رسته وارد سرزمین‌های روسیه می‌شدند. ژنده‌پوشانی پریشان و بی‌نوا از کارگران تمام ملیت‌های دیگر در منطقه. القاب کارگر ایرانی از جمله "همشهری"، نه آن‌طور که برای ما مفهوم است، بلکه با باری از تحقیر و سرزنش ناشی از خودبزرگ‌بینی شوونیستی به کارگر فلک‌زده و آواره ایرانی داده می‌شد. حکومت و جامعه ایران در شرایط انحطاط اجتماعی- اقتصادی و گسیختگی، و در حالتی غیر عادی و زیر فشار دو قدرت بزرگ، وارد مرحله گذار شده و طبقه کارگر ایران پروسه شکل‌گیری خود را در این دوره دردناک آغاز کرد.

«ادغام ایران در اقتصاد نوظهور جهانی در دهه‌های نخستین قرن ۱۴ هجری (دهه‌های پایانی قرن ۱۹ میلادی) موجب تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی کشور شد. اقتصاد از شیوه پیشاتجاری و نظام مبادله چندپاره که در آن بیش‌تر تولید برای تأمین نیازهای ضروری بود، به اقتصاد بازار تبدیل گردید و مقدار کمی تجارت خارجی نیز انجام می‌شد. تجاری شدن کشاورزی، بهبود حمل و نقل و ارتباطات، و ایجاد صنایع کوچک جدید، باعث افزایش درآمد ملی، عواید دولت و معیارهای زندگی شهری شد. این تغییرات اقتصادی منجر به پیدایش طبقات جدید اجتماعی در کنار طبقات سنتی شد. به ویژه گروه کوچکی از روشن‌فکران دیوان‌سالار و حرفه‌ای در چارچوب دستگاه دولت و گروه جدیدی از تجار بزرگ و سرمایه‌گذاران و یک طبقه کارگر صنعتی نوپا از اهمیت خاصی برخوردار بودند.»^۳

حزب کمونیست ایران در دو سند که در ارتباط با اوضاع آن روز ارائه داده در صفحه ۵۳ در کتابی با همین نام "دو سند" می‌نویسد: «هنوز که هنوز است مسأله بی‌کاری در دهات ایران رواج کامل داشته و ملاکین به زور شلاق و شکنجه از دهقان‌ها کار می‌کشند. از آنجائی که دهقان‌های ایران از هر حقی محروم هستند لذا اراده ارباب برای آن‌ها قانون مطلق بوده و در حقیقت دهقان‌ها برای ارباب حکم زرخرد را دارند. هنوز هم حق قضاوت بین دهقان‌ها را ارباب‌ها حق مسلم خود دانسته در دهات بر حسب اراده خود فرمان‌روائی می‌کنند و در صورت ظاهر چنان به نظر می‌رسد که دهقان‌های ایران در کارکردن در یک قریه یا مزرعه، آزاد و مختار می‌باشند ولی حقیقت امر این‌طور است که چون غالباً دهقان‌ها به ارباب‌ها مقروض هستند بنابراین حق خروج از قریه را نداشته و بدین وسیله شرایط غلامی و بندگی کاملاً درباره آن‌ها مجری می‌شود. بنابراین دهقان‌های ایران هم از حیث زمین و آبیاری و هم از حیث مال و جان

^۳ همان منبع

کاملاً تحت اختیار ملاکین بوده مجبور هستند که سر زیر تیغ بی دریغ ارباب فرود آورده زندگی غلامی را به سر برند. دهقان‌های ایران تمام عمر خود مواد خام صنعتی تهیه می‌نمایند تا آن‌که در نتیجه اصول خیانت‌کارانه طبقه حاکمه سه برابر قیمت را برای فابریک‌های همان مواد خام به خارجه پردازند. میلیون‌ها دهقان زحمت‌کش با زندگی پرمشقت به‌سر می‌برند. سالی هزاران هزار دهقان ایرانی سر و پا برهنه برای پیدا کردن یک لقمه نان به شهرهای قفقاز و سواحل دریای خزر مهاجرت می‌نمایند. سالی هزاران هزار دهقان ایرانی از ناچاری و فقر از دهات فرار اختیار نموده برای گدائی روانه شهرها می‌شوند. تمام این بدبختی و مذلت ناشی از این است که یک مشت مالک زمین‌های حاصلخیز را تصاحب نموده دست‌رنج دهقان‌ها را به غارت می‌برند.^۴

مهاجرت کارگران

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی، با وخیم شدن شرایط اقتصادی در ایران و وجود فرصت‌های شغلی بهتر در ایالات جنوبی روسیه در قفقاز و ترکستان ده‌ها هزار نفر از کارگران ایرانی به مهاجرت به این مناطق ترغیب شدند تا در بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان، راه‌آهن و مناطق نفتی به کار پردازند. در سال ۱۹۰۱ میلادی، فقط کنسول روسیه در تبریز تعداد ۲۶۸۵۵ و در سال ۱۹۰۳ میلادی، تعداد ۳۲۸۶۶ ویزای ورود به روسیه صادر کرد. در سال ۱۹۰۴ میلادی، تعداد ویزاهای صادر شده برای کارگران غیر ماهر ایرانی در تبریز و ارومیه به ۵۴۸۴۶ رسید. در چهارده سال نخست قرن بیستم، به‌طور متوسط سالیانه ۱۲۶۰۰۰ ایرانی به روسیه می‌رفتند در حالی که ۱۰۱۰۰۰ نفر از آن‌ها به ایران باز می‌گشتند. در مجموع به نظر می‌رسد تعداد ۳۵۳۳۷۴۳ نفر ایرانی طی این دوره در روسیه باقی ماندند. کارگران ایرانی همچنین به هند (کراچی)، ترکیه، هرات، مسکو و حتی زنگبار مهاجرت می‌کردند.^۵ از اواسط سده ۱۹ میلادی، در نتیجه بحران اقتصادی، مهاجرت فردی و دسته جمعی از ایران آغاز شد و همگام با تعمیق بحران، گسترش یافت. بسیاری از این مهاجران، روستائیان و پیشه‌وران تهی‌دست بودند که به صورت فصلی یا کوتاه‌مدت به مناطق مهاجرپذیر و از جمله به قفقاز می‌رفتند و در مزارع، معادن و صنایع کار می‌کردند و عمدتاً پس از اندوختن مبلغی برای گذران بهتر زندگی تا مهاجرت بعدی به ایران باز می‌گشتند. تهی‌دستی و مهاجر بودن کارگران ایرانی و ناآگاهی از حقوق فردی و اجتماعی خویش به علاوه نداشتن تخصص فنی موجب می‌شد تا آن‌ها دشوارترین و پرمخاطرترین کارها را متقبل شوند و نسبت به طولانی بودن ساعت کار (در برخی مشاغل بین ۱۵ تا ۱۸ ساعت) و دریافت دست‌مزد کمتر از کارگران دیگر ملیت‌ها اعتراض نکنند و شرایط را همان‌طور که هست پذیرا شوند.^۶

مشارکت و تجربه کارگران در مبارزه طبقاتی

اگر چه در آن سوی مرزهای ایران، مهاجران و فراری‌های ایرانی با یک آغوش باز، یک محیط ملایم و یک زندگانی خالی از مشقت استقبال نمی‌شدند اما این بی‌چاره‌ها با رد شدن از مرز، نفس راحتی می‌کشیدند و می‌دانستند که از خطر ارباب و مأمورین دولت و اشرار بی‌رحم رهائی پیدا کرده‌اند و برای به‌کار بردن زحمت و فروش نیروی بازوان خود محل و کاری پیدا کرده و می‌توانند شب را بدون هراسی استراحت کنند. در قفقاز، ترکستان و سایر نقاط مختلف روسیه، کار و کارگری زیاد بود. مخصوصاً معادن نفت بادکوبه به کارگر ارزان احتیاج داشت. این شهر طلای سیاه (نفت) و میلیونرها، اگرچه از تمام دنیا کارگر و استادکار و کارشناس جلب می‌نمود ولی کارگر ایرانی از همه ارزان‌تر،

^۴دوسنداز: فرقه (حزب کمونیست ایران) ۱۳۰۲ - ۱۳۰۸

^۵طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنو عزیزی - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی

^۶فرقه‌ی عدالت ایران - محمد حسین خسرو پناه و الیور باست

پرکارتر و قانع‌تر بود. خود کشاورزان ایرانی که اجباراً به سمت کارگری رفتند، به آنجا بیش‌تر رغبت داشتند. از استیصال و بی‌چارگی حاضر می‌شدند، پست‌ترین و دشوارترین کارها را در مقابل مزد بسیار ناچیز گردن بگیرند. عده کارگران ایرانی معادن مزبور، در اثنای جنگ بین‌المللی گذشته به صدهزار نفر بالغ می‌شد. مزد ماهیانه متوسط آن‌ها از ده تومان تجاوز نمی‌کرد. با وجود این، آنان مبلغی پس‌انداز نموده، برای فامیل خود و پرداخت مالیات‌های گوناگون و تأمین اشتهای سیری ناپذیر ارباب به ایران می‌فرستادند. علاوه بر معادن نفت بادکوبه، اکثر کارگران راه آهن قفقاز، شیلات اطراف دریای خزر و باربری مصیبت‌ولگای حاجی ترخان [در روسیه]، و همچنین در کارهای بزرگ و کوچک شهرهای ترکستان، ایرانی بودند.

با همه این‌ها، محیط بادکوبه و ترکستان و سایر شهرهای روسیه، در روحیه ایرانی بی‌تأثیر نبود. بدین وسیله خیلی زودتر از این‌که ما بتوانیم تصور کنیم همسهری به مبارزه طبقاتی کشیده شده بود و چاره دیگری هم نبود. او هم می‌خواست زندگی کند، جریمه ندهد و از مرخصی و سایر امکانات فرهنگی و بهداشتی استفاده نماید. رقاء و همکاران عاقل و فهمیده او می‌خواستند اتحادیه تشکیل دهند، اعتصاب کنند و از حقوق کارگر دفاع نمایند؛ بنابراین وارد مذاکره شدند. او را صاحب حق حساب می‌دانستند. رأی و عقیده‌اش را می‌پرسیدند. او باهوش بود. کتک خورده بود. مظلوم‌تر هم بود. البته خود را کنار نمی‌کشید و وارد بحث می‌شد، تصمیم می‌گرفت و اعتصاب می‌کرد. در کلاس اکابر درس می‌خواند و نزد کارگران مطلع سیاست یاد می‌گرفت. در حوزه و اتحادیه‌های کارگری حاضر می‌شد، حرف می‌زد، مبارزه می‌کرد، می‌فهمید، متشکل می‌شد، اداره می‌کرد و موجودیت خود را به اثبات می‌رسانید. از خاطرات اشخاص مبارزی که در نهضت کارگران بادکوبه و سایر شهرهای قفقاز شرکت داشته‌اند، پیداست که حزب سوسیالیست محلی به کارگران ایرانی خیلی اهمیت می‌داد و از وجود آن‌ها در مبارزه، استفاده شایانی کرد. کارگر ایرانی با کارگر روسیه و سایر ملل قفقاز تماس نزدیکی داشت. در همان قدم‌های اولیه مبارزه خود، سوسیالیست‌ها احساس کرده بودند که به کمک کارگران ایرانی احتیاج دارند. همسهری اگر چه سواد ندارد، ولی انقلابی است. با دانستن این‌ها برای یک کارگر سیاسی، یک سوسیالیست با ایمان، نزدیک شدن به کارگر ایرانی اشکالی نداشت.⁷ در فضاء و محیط رو به رشد کارگری و آغاز جنبش سوسیال دموکراسی در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و عمدتاً باکو، در مورد سازمان‌های گوناگون انقلابی ایران پیش از هر گونه بحثی به بازنگری مختصر پیدایش، گسترش، و برنامه "همت" پرداختند. سازمانی که از سوی مسلمانان قفقاز ساکن شمال رود ارس و برای آن‌ها تأسیس شد که جمهوری آنان تا همین اواخر جمهوری آذربایجان شوروی نامیده می‌شد. زیرا "همت" و رهبرانش در ترویج عقاید سوسیال دموکراتیک در میان کارگران مهاجر ایرانی نقش مهمی ایفاء کردند و به فرقه اجتماعیون‌عامیون یاری رساندند، گرچه نمی‌توان گفت به تأسیس آن عملاً کمک کردند. از آن گذشته "همت" بعدها خدمات با ارزشی برای جنبش کمونیستی ایران انجام داد. خلاصه آن که "همت" به عنوان یک مجرای انتقال عقاید و روش‌های مارکسیسم روسی به ایران تأثیر قطعی خود را بر جنبش چپ ایران برجای گذاشته است.⁸

کارزار مبارزاتی نیروها و کارگران مهاجر ایرانی در تماس و فعالیت با تشکیلات حزب سوسیال دموکرات روسیه و تشکیلات "همت" و چند تشکیلات موجود دیگر، محدود نماند. با تأسیس مدرسه‌های آموزشی، باشگاه‌های فرهنگی و ایجاد دفترهایی برای بحث و مذاکره درباره مسائل اجتماعی در محل‌های کار و سکونت خود، وارد عرصه وسیع مبارزه سیاسی- طبقاتی و اجتماعی شد و با فراگیری هر چه بیش‌تر عقاید سوسیالیستی، و آب دیده‌تر شدن در کار سازماندهی، به دنبال ایجاد و برپائی تشکیلات سیاسی منسجم با برنامه خود بود.

⁷ تاریخچه‌ی حزب عدالت - جعفر پیشه‌وری

⁸ پیشینه‌های اقتصادی- اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی- خسرو شاکری

این نبرد سخت و پر از زد و خورد برای آنها، یک مانور بسیار بزرگ، آزمایش بسیار مفید و میدان تجربه بسیار وسیعی بود که می‌توان گفت "حزب عدالت" روی آن پایه گرفته و بالا آمده است. اولین جلسات این حزب کارگری، در معادن نفت آلود سیاه و مرطوب و بر روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید، و کمیته‌ها و تشکل‌های مختلف آن از هزاران کارگر متعصب فداکار انتخاب شد. حزب عدالت به‌طور کلی بلافاصله پس از سقوط تزار [روسیه]، شروع به‌کار کرد. از پیش قدمان آن، افراد زیر را می‌توانیم نام ببریم: اسدالله غفارزاده-رئیس، میرزااقوام-منشی، ممیزاده، آقایی بهرام، آقایی محرم، ملا بابا، رستم کریمزاده، محمد حسین صمدزاده، قاسم معروف به پیغمبر، مشهدی آقوردی، قارداش، سیف‌الله ابراهیمزاده، آقابابا یوسفزاده، محمدفتح‌الله اوغلی، حسین‌خان طالبزاده.

به محض انتشار خبر تشکیل حزب عدالت در تمام کارخانه‌های دور و نزدیک [باکو] "ممشهری" بود که تمیزترین لباس‌های خود را پوشیده، ریش سفید و سرشناس و باسواد خود را جلو انداخته، دسته دسته به محله صابونچی (مدرسه تمدن ایرانیان که محل مرکز حزب بود) می‌شتافت و در آنجا از طرف مؤسسين حزب پذیرائی شده و کارت عضویت می‌گرفت.⁹

فرقه عدالت که "یک حزب کارگری به تمام معنا بود"، فعالیت‌هایش را در کارخانه‌ها، معادن و محله‌های کارگری پیرامون شهر باکو (مانند صابونچی، بالاخانی، بی بی هیبت و...) متمرکز کرد و به عضوگیری و سازماندهی کارگران ایرانی پرداخت. در هر یک از کارخانه‌ها و معدنها، علاوه بر شورای کارگران مهاجر ایرانی که اینک اعضای فرقه آن را اداره می‌کردند، فرقه عدالت مانند دیگر احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست باکو، شعبه و باشگاه خود را داشت،¹⁰ در این باشگاه‌های کوچک کتابخانه، قرائت‌خانه، تالار چای‌خوری و بازی و سالون نئاتر و همه گونه وسایل وقت‌گذرانی برای آنها [کارگران] مهیا بود. اغلب باشگاه‌ها بین‌المللی بودند. کارگران ایرانی با داشتن شعبه خود می‌توانستند از وسایل فرهنگی همه کارگران استفاده کنند. "در محله‌های کارگری نیز فرقه عدالت دارای کمیته‌های محلی بود و این کمیته‌ها به اشکال مختلف از جمله با برگزاری میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها نظرات و مواضع فرقه عدالت را تبلیغ و ترویج می‌کرد. مجموعه این قبیل فعالیت‌ها موجب شد تا در مقطعی از سال ۱۹۱۸ فرقه عدالت ایران با حدود چهار تا شش هزار عضو، صرفاً به لحاظ کمی، به یکی از احزاب نیرومند سوسیال دموکرات در منطقه قفقاز تبدیل شود.¹¹

کمیته مرکزی فرقه عدالت ایران که در سازماندهی تشکیلات و فعالیت‌هایش تمام آداب و رسوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه را به‌کار بسته بود، طرز تبلیغات و تشکیلات دست چپ آن حزب یعنی جناح بلشویک را سرمشق قرار داده بود و به پیروی از نظریه و اینین درباره اهمیت و ضرورت روزنامه سراسری در توسعه و تحکیم تشکیلات و تبلیغ و ترویج نظرات و مواضع حزب سوسیال دموکرات، مجله "بیرق عدالت" را به عنوان ارگان فرقه عدالت منتشر کرد.¹¹

"بیرق" هفته‌نامه‌ای سیاسی، اجتماعی و ادبی بود، که به زبان فارسی و ترکی منتشر می‌شد، عمده مقالات این مجله توسط اسدالله غفارزاده به رشته تحریر درمی‌آمد. غفارزاده که دبیر کمیته مرکزی فرقه بوده، اعتقاد داشت که مخاطب مجله، کارگران ایرانی هستند و تأکید داشت که مقالات به زبان ساده نگاشته شود. فرقه عدالت علاوه بر هفته‌نامه بیرق دارای یک روزنامه سیاسی، اجتماعی و ادبی نیز به نام "حریت" بود، که عمدتاً به فارسی و ترکی منتشر می‌شد. در هیأت تحریر این روزنامه که مدعی بود، "حریت، آراء و عقاید فرقه عدالت ایران را منتشر می‌کند"، افرادی از سازمان همت نیز حضور داشتند. آخرین شماره‌های این روزنامه به سردبیری جعفرجوانزاده بر این باور بود: "اندیشه انقلاب

⁹ تاریخچه حزب عدالت- جعفر پیشه‌وری

¹⁰ فرقه عدالت ایران- محمد حسین خسرو پناه و البور باست

¹¹ فرقه عدالت ایران- محمد حسین خسرو پناه و البور باست

در ایران بیدار شده، زحمت‌کشان ایران حقوق خود را فهمیده‌اند. آن‌ها ضمن شرکت در انقلاب دنیا [منظور تحولات و پی‌آمدهای جنگ جهانی اول و انقلاب اکتوبر است] به فکر اجرای اصول اشتراکیت [کمونیسم] در ایران هستند. ما به پیروزی آن‌ها ایمان داریم.^{۱۲}

اما در مورد جامعه ایرانیان* ساکن باکو، در سال ۱۹۱۷ فرقه عدالت تلاش کرد با فعالیت مستقیم در بین کارگران و از طریق تشکیل جبهه متحد با احزاب ایرانی، جامعه ایرانی مهاجر را متشکل و منسجم کند و در ایجاد و تقویت مؤسسات تمدنی ایرانی‌های باکو مشارکت داشته باشد. همچنین، به عنوان حزب کارگران ایرانی تلاش کرد شکایت‌های کارگران از مأموران کنسولگری را پی‌گیری کرده و به اجحافات مأموران کنسولگری خاتمه دهد. دستیابی به برخی از این هدف‌ها که با منافع دیگر بخش‌های جامعه ایرانیان مهاجر مغایرت نداشت، آسان بود. مثلاً در طول سال ۱۹۱۷، رهبران و اعضای فرقه عدالت علی‌رغم درآمد اندک خود، در تأسیس "مدرسه وطن" و تشکیل "جمعیت نشر معارف" در (قصبه سراب باکو)، تشکیل "جمعیت نشر معارف" (در گنجه)، کمک مالی به "مدرسه اتحاد ایرانیان" (باکو)، "مدرسه تمدن ایرانیان" (محله صابون‌چی) و ... مشارکت داشتند. مجله بیرق عدالت نیز بدون اشاره به نقش فرقه عدالت، اخبار مربوط به این اقدامات را منعکس می‌کرد و به منظور قدرانی از اعانه دهندگان اسامی آن‌ها را منتشر می‌کرد. تنها از طریق این اسامی است که می‌توان به مشارکت اعضای فرقه در این قبیل اقدامات پی برد.^{۱۳}

تعدادی رو به افزایش کارگران ایرانی، و متشکل شدن آن‌ها در سازمان‌های صنفی، موقعیت و جایگاه فرقه عدالت در باکو که محل عمده جمعیت کارگران ایرانی بود، مرتب در حال تقویت شدن بود و فرقه عدالت نسبت به سازمان همت و کمیته بلشویکی باکو تأثیر جدی‌تری روی مسائل کارگری می‌گذاشت. "مثلاً در سوم جمادی الثانی ۱۳۳۷/ ششم مارچ ۱۹۱۹، کنفرانس کارگران به منظور به‌دست آوردن برخی درخواست‌های صنفی مانند عقد قرارداد دسته‌جمعی، اعتصاب عمومی در باکو برپا کرد. با این‌که اعتصاب صنفی بود اما بلشویک‌ها تلاش کردند به آن جنبه سیاسی هم بدهند و شعارهای "همه قدرت در دست شوراهای آذربایجان" و پشتیبانی از روسیه شوروی و... را به آن تزریق کردند. این اقدام بلشویک‌ها موجب تفرقه در بین کارگران شد و اعتصاب دو روز بعد در هم شکست. نکته حائز اهمیت این‌که، پس از طرح شعارهای سیاسی، سازمان همت از حمایت اعتصاب دست کشید و کارگران مسلمان پیش از دیگر کارگران به سرکار بازگشتند، اما خلاف سازمان همت، فرقه عدالت نه تنها از سیاسی شدن اعتصاب حمایت کرد بلکه در جنبه سیاسی دادن به این اعتصاب هم نقش داشت."^{۱۴}

حزب عدالت در ردیف اولین تشکل‌های کارگری ایرانی از میان کلیه احزاب و سازمان‌های تاریخ یک‌صد ساله جنبش کمونیستی ایران است که کلیه اعضا، هواداران، رهبری و گردانندگان و دست‌اندرکاران آن را کارگران تشکیل می‌دادند. کارگران مهاجری که از روی درماندگی، برای یافتن کار، زندگی و خانه و خانواده خود را جا گذاشته و روانه شهرهای روسیه، و عمدتاً باکو و آذربایجان شده بودند. کارگرانی که از همان ابتداء، ضرورت‌های کار سخت، طولانی و پرمحنت، و زندگی پرمشقت، آن‌ها را به طرف حزب و کار سازماندهی شده سوق می‌داد و کم‌تر در فکر و در کشاکش بحث‌های مجادله‌ئی، فرقه گرایانه، و روشنفکری امروزی بودند. کلیه نیروهای پیوسته به حزب عدالت، کارگرانی بودند که عموماً از سواد خواندن و نوشتن هم محروم بودند، مزه تلخ استثمار، نابرابری و بی‌حقوقی را در مناسبات حاکم بر روابط شان را با گوشت و پوست خود لمس می‌کردند. این کارگران علاوه بر استثمار و روابطی که هنوز رفتار ناشی از مناسبات حاکمیت پیشا سرمایه‌داری بر آن سنگینی می‌کرد، خشونت و ساعات طولانی کار روزانه را همراه با حرمان و دوری از خانواده و تحقیر کارفرمای بیگانه یکجا تحمل می‌کردند.

^{۱۲} همان منبع

^{۱۳} منبع پیشین

^{۱۴} منبع پیشین

فرقه عدالت کار سازمان‌گری و فعالیت انقلابی خود را با به‌پای نیروی انقلابی منطقه، سوسیال دموکراسی روسیه و احزاب و دسته‌های دیگر، در مبارزه‌ای همه‌جانبه گسترش داده بود. به‌دنبال انقلاب اکتوبر، جنگ جهانی و تحولات پی‌آمد در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، ترکستان و... فرقه عدالت نقش چشمگیری در تحولات منطقه در ارتباط با مبارزات آزادیخواهانه و انقلابی داشت. تأثیری که فرقه عدالت در این مرحله تاریخی روی مبارزات کارگران و زحمت‌کشان و مردم انقلابی داشت، اگر بیش‌تر از دیگر احزاب و سازمان‌های منطقه‌ای مؤثر نبود نقش کم‌تری از آن‌ها نداشت. تحولاتی که در این مرحله از تاریخ در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، آذربایجان و ایران در جریان بود، برخورد با حکومت مساواتی‌ها در آذربایجان، انجام رسالت و وظایف خود در قبال ایران - که همچنان از سال ۱۹۰۶، و انقلاب مشروطیت، در وضعیت انقلابی و در هیجان بود- بخشی از فعالیت‌های فرقه بود.

فرقه عدالت در کشاکش مبارزه‌ای که در طی مدت فعالیتش هر روز ابعاد سیاسی گسترده‌تری پیدا می‌کرد، به لحاظ تشکیلاتی هم دامنه پیدا کرد. "از بهار ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ به بعد، شعبه‌های فرقه عدالت به تدریج در برخی از مناطق قفقاز و ایران تشکیل شد. بنیان‌گذاران و اعضای اولیه شعبه‌های فرقه در قفقاز اعضای ایرانی سازمان همت و حزب بلشویک بودند. درباره شعبه‌های قفقاز، ابراهیموف با توجه به اسناد برجای مانده از فرقه عدالت می‌نویسد: از اواخر سال ۱۹۱۷ تا اوایل سال ۱۹۱۸ شعبه‌های فرقه عدالت در داغستان، هشترخان، باطوم، ایروان، گنجه و... تشکیل شد. گویا مهم‌ترین شعبه گنجه بود که ۴۷۰ عضو داشت و این اعضاء در هفت سازمان حزبی متشکل شده بودند و کمیته شهرستان گنجه به ریاست میرزا علی‌زاده این هفت سازمان را اداره می‌کرد. علاوه بر این شعبه‌ها، پلاستون به تشکیل "حوزه‌های کمونیست‌های ایرانی در شهرهای اودیسا، کییف، رستوف، ولادی قفقاز..." اشاره می‌کند و همچنین می‌نویسد در سال ۱۹۱۹ فرقه عدالت یک سازمان حزبی در مسکو داشت که با "دفتر مرکزی سازمان‌های مسلمانان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه" (مسلم بورو) فعالانه همکاری می‌کرد."^{۱۵}

فرقه شناخته شده "اجتماعیون و عامیون ایران" و عده‌ای از کارگران ایرانی مهاجر که میان تبریز و قفقاز و در ارتباط با فرقه عدالت در تردد بودند، اولین شعبه‌هایی بودند که در ایران متشکل شدند. شعبه‌های آستارا و تبریز به طریقه نخست تشکیل شدند. شعبه آستارا که احتمالاً اولین شعبه فرقه عدالت در ایران است، کم‌تر از دو ماه پس از جلسه مؤسس فرقه به وسیله محمد آخوندزاده تشکیل شد و مجله بیرق عدالت با چاپ خبر، تشکیل شعبه آستارا را از سوی "چند نفر جوان فعال" اعلام کرد: "اداره مرکزی این شعبه را تأکید می‌کند. "و... شعبه تبریز هم در سال ۱۳۳۵ هجری/میلادی ۱۹۱۷ تشکیل شد و حسین قنادزاده و علی رضازاده به باکو رفتند تا وضعیت تبریز و موقعیت و امکانات این شعبه را به کمیته مرکزی فرقه عدالت اطلاع دهند و... اعضای این شعبه در جریان قیام خیابانی همدوش دمکرات‌ها در قیام شرکت داشتند. گویا فعالیت‌های شعبه تبریز کم و بیش با استقبال مواجه شده بود و به نوشته احمد کسروی "گروه انبوهی به بلشویکی گرویده" بودند و پنهانی "به شورانیدن مردم بی‌خبر می‌کوشیدند." شانزده فرقه در تلاش بودند تا با اعزام کادرها و اعضای خود فعالیت تشکیلاتی خود را به مناطق دیگر نیز گسترش بدهد، شعبه اردبیل، زنجان و مشهد از این جمله بودند.

خسرو شاکری در کتاب پیشینه اقتصادی- اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی خود می‌نویسد: "پیدایش صنایع و بنگاه‌های اقتصادی جدید در ایران کاملاً دیر هنگام بود و انکشاف جنبش کارگری به تأخیر افتاد. اما سیاسی شدن تدریجی کارگران مهاجر ایرانی در خارج از کشور سرانجام به گسترش عقاید رادیکال در ایران انجامید. عامل عمده ترویج این عقاید کارگران مهاجر و به‌ویژه آن‌هایی بودند که به صورت فصلی در ایالت‌های آسیایی

¹⁵منبع پیشین

امپراتوری روسیه مشغول کار می‌شدند. انتقال عقاید رادیکال در خصوص نیاز به سازمان‌های کارگری زمینه را برای پیدایش جنبش کارگری در داخل ایران نیز مهیا کرد."

تحقیقاتی که تا کنون در ارتباط با ورود اندیشه‌های کارگری به ایران انجام گرفته، براساس اسناد و مدارک اندکی بوده و به‌سختی می‌توان نقطه آغاز و محل کارزاری را مبداء جنبش کارگری در ایران نامید و مبداء و آغاز جنبش مورد مناقشه فعالان امروز جنبش کمونیستی است. در این ارتباط بدیهی است که مثل هر جای دیگری که فراماسیون‌ها و نظام‌های اجتماعی کهنه مغلوب می‌شوند، اندیشه‌های نوین نیز پیشاپیش و همراه با تحولات اقتصادی و اجتماعی راه نفوذ و گسترش خود را در جامعه می‌یابند. ایران در سال‌های میانی و آخر نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در تلاش و تکاپو است تا راه خود را به دنیای مدرن باز کند. رد پای بخش‌هایی از پویندگان فعالان جنبش کارگری و انقلابی و جنبش سوسیال دموکراسی از ابتدای تحولات در این مسیر قابل ردیابی است. سوسیال دموکراسی در دوره جنبش مشروطیت تأثیر غیر قابل انکاری روی جنبش توده‌ئی و تحولات انقلابی داشته، و بعدها در مبارزه سیاسی-طبقاتی جنبش کارگری و کمونیستی یکی از نیروهای اصلی سیاسی- اجتماعی در توازن قوای مبارزاتی جامعه ما بوده است.

با دست یافتن بر آرشیوها، و کشف برخی اسناد و گزارشات و منابع دیگری در حوزه جنبش کمونیستی و کارگری، و تحقیق و جست‌وجوهائی که از ناحیه اندیشمندان و محققان به طور مستمر انجام می‌گیرد، اطلاع و آگاهی‌های ما را از گذشته جنبش کارگری و کمونیستی مرتب افزایش می‌دهند. برخی از کتاب‌ها و مقاله‌های تحقیقی از قبل، در زمینه ورود اندیشه‌های کارگری و سوسیالیستی به جامعه ما اشاره‌هایی دارند. "برای نخستین بار در ایران در ربع آخر قرن گذشته تحت تأثیر بزرگترین جنبش پرولتری قرن نوزدهم یعنی کمون پاریس آشنائی با اندیشه و تفکر سوسیالیستی به شکل ناقصی آغاز گردید. روزنامه "ایران" در شماره ۸ مارچ ۱۸۸۰ برای آشنا کردن خوانندگان خود با "گروه نهیلیست سوسیالیست" مقاله مفصلی را به چاپ رساند که روزنامه مترقی "اختر" چاپ استانبول درج کرده بود. نویسنده مقصود از هدف گروه را چنین بیان می‌کند: "فقراء و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقراء و رنجبران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص مؤلفین بسیار تألیفات بی‌شمار نوشته‌اند" (در آن مقطع تمیز بین ایده‌های فلسفی، و تعریف علمی از سوسیالیسم و مارکسیسم بدیهی است که مشکل بوده).

ادامه دارد